

تحلیل و بررسی غزلیات شهریار بر اساس مؤلفه‌های شخصیت از دیدگاه نقد روانشناختی کارن هورنای

محمدهادی مرادی^۱

چکیده

یکی از نظریات روانشناسانه نوین در نقد روانشناختی شخصیت در عرصه پژوهش‌های ادبی، نظریه روانکاوانه کارن هورنای است. کارن هورنای یکی از روانشناسانی است که ریشه رفتارهای درونی انسان را ناشی از عوامل محیطی و اجتماعی فرد روان‌رنجور می‌داند. از نظر او فردی که به دلیل شرایط محیطی و اجتماعی دچار اضطراب اساسی شده است از طریق سه تاکتیک دفاعی مهرطلبی، انزوای طلبی و برتری طلبی سعی دارد با تشویش و اضطراب خود مقابله نماید. هدف پژوهش پیش‌رو تحلیل و واکاوی ۵۰ غزل منتخب از شهریار، شاعر برجسته معاصر، بر مبنای نظریه روانشناختی کارن هورنای است. شیوه مطالعه در این پژوهش توصیفی-تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و روش سندکاوی است. جامعه آماری در این پژوهش ۵۰ غزل منتخب از غزلیات شهریار است که مصادیق در آن به صورت گزینشی و سامانمند انتخاب شده است. برای دست یافتن به اهداف پژوهش پیش‌رو اشعاری را که از نظر مفهوم این پژوهش منطبق بوده‌اند در حد مجال این مقاله بیان شده است. نتایج حاصل از پژوهش حاضر نشان می‌دهد که اضطراب اساسی ناشی از شرایط محیطی و شکست عشقی شهریار در زندگی، موجب شکل‌گیری سه تیپ شخصیتی و سه تاکتیک دفاعی از جانب او برای مقابله با این اضطراب شده است. ناکامی در عشق، تبعید، از دست دادن پدر و مادر و دوستان و اوضاع اجتماعی و سیاسی همگی موجب شده تا شهریار برای رهایی از اضطراب درونی خود از سه شیوه تدافعی شخصیتی مهرطلب، عزت‌طلب و برتری طلب استفاده کند.

کلمات کلیدی: کارن هورنای. تیپ‌های شخصیتی. شهریار. غزل.

1. دکترای زبان و ادبیات فارسی. مدرس دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه

مقدمه

مطالعات بینارشته‌ای عاملی مهم است که می‌تواند به توسعه علمی در میان علوم مختلف به‌ویژه علوم انسانی کمک کند و زمینه را برای فعالیت پژوهشگران این عرصه فراهم نماید. یکی از پژوهش‌های بینارشته‌ای که در قلمرو ادبیات بسیار مورد توجه قرار گرفته است، بررسی و تحلیل آثار ادبی اعم از شعر و داستان بر اساس نظریه‌های روانشناسی است. ادبیات و روانشناسی از دیرباز ارتباط نزدیکی با هم داشته‌اند و تحلیل متون ادبی شعر و نثر بر اساس رویکردهای روانشناسانه همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است. در نقد روانشناسانه^۱ متون ادبی می‌توان آثار ادبی را از نظر روانشناسی مورد تحلیل و واکاوی قرار داد تا از این طریق بتوان خصوصیات روانی نویسنده یا شاعر را از طریق آثار ادبی وی بررسی و تحلیل کرد. در نقد روانشناسی متون ادبی سعی می‌شود جریان باطنی و احوال درونی شاعر یا نویسنده درک شود و قدرت و استعداد هنری او مورد سنجش قرار گیرد. یکی از نظریات روانشناسی که در تحلیل متون ادبی بسیار مورد توجه قرار گرفته است، نظریه روانشناختی کارن هورنای^۲ است. هورنای ناهنجاری‌های شخصیتی را ناشی از رفتار خشن افراد با کودک می‌داند. از نظر او این شرایط ناهنجار در دوران کودکی مانع پرورش استعداد های کودک می‌شود و اضطراب و تشویش را در او ایجاد خواهد کرد که به آن اضطراب اساسی می‌گویند. از نظر هورنای فرد روان‌رنجور در محیطی ناامن و نابهنجار از سه راه مهرطلبی، برتری‌طلبی و انزوای طلبی سعی می‌کند خود را از آزار دیگران رها سازد. این فرد برای در امان بودن از شر آزار و اذیت اطرافیانش بر اساس موقعیت‌های مختلف ناچار است از هر سه شیوه یاد شده استفاده کند و چون این سه روش با هم تضاد دارند چنان کشمکش و تضادی را در وجود فرد ایجاد می‌کنند که به آن تضاد اساسی^۳ می‌گویند (ر.ک بهنام‌فر، ۱۳۹۳: ۷۱-۷۲). شهریار یکی از شاعران شناخته‌شده دوران معاصر ادبیات فارسی به‌شمار می‌رود که اشعار او بازتاب و انعکاسی راستین از شخصیت وی بوده و نمایانگر حالات روحی و روانی درون او هستند. او در قالب اشعارش احساساتی همچون اندوه، عشق، حسرت و امید و نوسانات روانی خود را به تصویر کشیده است. در پژوهش پیش‌رو کوشیده‌ایم تعداد ۵۰ غزل از غزلیات شهریار را بر اساس نظریه روانشناسی کارن هورنای مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم. نگارنده در این پژوهش تلاش نموده تا به این پرسش اساسی پاسخ دهد که شهریار در مواجهه با اضطراب اساسی از چه شیوه‌هایی بنابر نظریه کارن هورنای بهره گرفته است؟ فرضیه اساسی این پژوهش آن است که شهریار از هر سه روش برتری‌طلبی، انزوای طلبی و مهرطلبی برای رهایی از اضطراب‌های درونی خود بهره گرفته است.

1. psychological criticism.

2. Karen Horney.

3. Basic conflict.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های بسیاری در زمینه نقد روانشناسی بر پایه نظریه روانشناسی کارن هورنای در ادبیات انجام گرفته است. از جمله پژوهش‌هایی که به بررسی روانشناسی شخصیت کارن هورنای در متون ادبی پرداخته‌اند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: شاملو در کتاب «**مکتب‌ها و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت**»، با گردآوری مکتب‌های مرتبط با روانشناسی شخصیت، به معرفی آنها می‌پردازد. «**روانکاوی و ادبیات**»، اثر حورا یآوری از جمله کتبی است که در آن چند و چون پژوهش میان رشته‌ای، از جمله کاربرد نظریه‌های روانشناسی در ادبیات فارسی به همراه نمونه‌هایی از آن مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. نویسندگان در این کتاب به بسیاری از روش‌های روانشناسی که می‌توان در ادبیات به کار برد، اشاره کرده است. کتاب «**بررسی رویکرد روان شناختی در ادبیات**»، از دادخواه تهرانی، در این پژوهش تلاش شده است تا به طور گذرا و با زبانی ساده به بررسی مهمترین مسائل نقد ادبی و روانشناختی و ارتباط آن با ادبیات و چند فراز وابسته به آن بپردازد. صنعتی در کتاب «**تحلیل‌های روانشناختی در هنر و ادبیات**»، مقدمه‌ای مفصل درباره کاربرد روانکاوی و ساختار شکنی در تحلیل و تفسیر ادبیات و هنر بیان نموده است و در پایان کتاب ترجمه‌ای از آخرین اثر بکت، که یکی از شاهکارهای نثر معاصر انگلیسی شمرده شده، افزوده شده است.

رحمانی فرد و ایزدپناه (۱۴۰۱) در مقاله «**بررسی و تحلیل شخصیت اصلی رمان پدر آن دیگری بر اساس نظریه نیازهای روان رنجورانه و تیپ‌های شخصیتی کارن هورنای**» نتیجه گرفته‌اند که شخصیت اصلی این رمان دارای تیپ شخصیتی مردم‌گریز است که پاسخ‌گویی او به نیازهای روان رنجورانه را نشان می‌دهد؛ چرا که او در بزرگسالی فردی منزوی و تنها دیده می‌شود.

افضلی و حاجی علی اشرفی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «**کاربست نظریه کارن هورنای در مطالعه روانشناختی شخصیت‌های رمان عطر فرانسوی**» به بررسی شخصیت‌های این رمان و کشمکش‌های درونی و مکانیسم دفاعی آنها در برابر اضطراب اساسی پرداخته‌اند و نتیجه گرفته‌اند که همه شخصیت‌های رمان حداقل یکی از وجوه شخصیتی نظریه هورنای را منعکس نموده‌اند.

صمیمی و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله «**بررسی روانکاوانه شخصیت‌های رمان سهم من از منظر کارن هورنای**» به تحلیل شخصیت‌های رمان سهم من پرداخته‌اند و نتیجه گرفته‌اند که عوامل نامساعد محیطی در دوران کودکی، تبعیض و تحقیر

به شکل گیری روان رنجوری در شخصیت های این رمان منجر شده است و هر یک با توجه به روحیه خود به تاکتیک مهرطلبی، عزلت طلبی و برتری طلبی متوسل شده اند.

رضایی و زیرک (۱۳۹۹) در مقاله ای با عنوان «**بازنمایی اضطراب شخصیتی بر اساس نظریه کارن هورنای در رمان جزیره سرگردانی سیمین دانشور**» نتیجه گرفته اند که افراد مهرطلب، برتری طلب و عزلت طلب در هر شرایطی به همان خود اصلی و خویشتن خویش بازمی گردند.

شجاعت زاده و اسکویی (۱۳۹۶) در مقاله «**تحلیل شخصیت محمود در رمان انگار گفته بودی لیلی بر اساس آرای کارن هورنای**» به این نتیجه رسیده اند که رشد کودک در شرایط سخت ریشه اصلی ایجاد اضطراب اساسی، اختلال شخصیتی و تمایلات او به خود ایده آلی کمال گرا و قدرت طالب خواهد بود.

بهنام فر و طلایی (۱۳۹۳) در مقاله «**نقد روانشناختی شخصیت در رمان سالمرگی بر مبنای نظریه کارن هورنای**» این رمان را با توجه به نظریه روانشناختی کارن هورنای مورد تحلیل و واکاوی قرار داده اند و نتیجه گرفته اند که شخصیت های روان پریش این رمان برای درمان روان پریشی و احساس حقارت خود، بسته به موقعیت به شیوه های تدافعی چون مهرطلبی و انزوای طلبی روی آورده اند.

از جمله پژوهش هایی که در مورد شعر شهریار انجام شده است می توان به موارد زیر اشاره کرد:

نقابی و نیکخواه (۱۳۹۹) در مقاله «**بازتاب عاطفه و اندیشه در تصویر آفرینی های شهریار و سیمین بهبهانی**» شعر شهریار و سیمین را از نظر تصویر آفرینی مورد تحلیل و بررسی قرار داده اند.

ناصری و قاسمی (۱۳۹۵) در مقاله ای با عنوان «**یأس و اندوه در اشعار شهریار**» اندوه، یأس و انزوای طلبی را در شعر شهریار مورد بررسی قرار داده اند.

صدری نیا (۱۳۸۲) در مقاله ای با عنوان «**جلوه های رمانتیسیم در شعر شهریار**» رمانتیسیم در شعر شهریار را مورد بررسی قرار داده است.

همان طور که مشاهده می شود تاکنون پژوهشی با عنوان پژوهش حاضر در مورد غزلیات شهریار منتشر نشده است، از این رو موضوع پژوهش پیش رو نوآورانه محسوب می شود.

ضرورت پژوهش

بررسی علمی و نقادانه شخصیت شاعر یا نویسنده و معرفی ویژگی‌های روحی و روانی او در میان نوشته‌های حاصل از ذهن او، از نظر روانشناسی می‌تواند نمایانگر حالات روحی و روانی هنرمند و صاحب اثر باشد. هدف از انجام این پژوهش تحلیل و واکاوی روانشناسی شخصیت شهریار بر مبنای نظریه روانشناسی کارن هورنای است. نگارنده در این مقاله بر آن است که تعداد ۵۰ غزل منتخب از دیوان شهریار که به‌طور قابل توجهی از خوانش روانکاوانه برخوردار هستند، را از نظر روانشناسی کارن هورنای مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در زمینه تحلیل غزلیات شهریار بر اساس نظریه روانشناسی شخصیت کارن هورنای تا زمان نگارش این مقاله، پژوهشی با این عنوان انجام نگرفته است و با توجه به خلاء پژوهشی که در این زمینه وجود دارد ضرورت پرداختن به موضوع جستار پیش رو احساس می‌شود. نقد و بررسی غزلیات شهریار از این منظر می‌تواند راهگشای سایر پژوهشگران در زمینه نقد روانشناسانه آثار ادبی از جمله شعر باشد.

روش پژوهش

روش پژوهش در این جستار به شیوه توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای است که با استفاده از نقد روانکاوانه تعداد ۵۰ غزل منتخب از دیوان شهریار را بر اساس نظریه روانکاوانه کارن هورنای مورد تحلیل و واکاوی قرار داده است. نمونه‌ها در این پژوهش به صورت سامانمند انتخاب گردیده و شواهد و مصادیق در حد گنجایش و ظرفیت این مقاله به صورت تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در این پژوهش از روش شخصیت‌محور استفاده شده است؛ بدین معنی که ویژگی‌های شخصیتی که در روانشناسی کارن هورنای در ذیل سه محور اصلی مهرطلب، عزلت‌طلب و برتری‌طلب مطرح شده است در غزلیات شهریار مورد تحلیل و واکاوی قرار خواهد گرفت.

بحث و بررسی کارن هورنای و نظریه شخصیت او

کارن هورنای (۱۹۵۲ - ۱۸۸۵م) روانکاو آلمانی از پیشگامان روانشناسی در غرب بود که دکترای پزشکی خود را در آلمان دریافت نمود و در سال ۱۹۳۲ در رشته روانکاوی به سمت استادی رسید. او مؤسسه روانکاوی خود را پس از مدتی در نیویورک تأسیس کرد که هنوز نیز پابرجاست. او از روانشناسانی بود که در ابتدا از فروید پیروی می‌کرد اما پس از چندی راه علمی خود را از فروید جدا کرد. هورنای معتقد بود که ریشه اصلی بیماری روحی انسان در سائق‌های فیزیولوژیک و جنسی نیست بلکه از رفتار نابهنجار و خشن افراد در کودکی نشأت می‌گیرد. از نظر هورنای این شرایط و رفتارهای نادرست با کودک اضطراب، تشویش و پریشانی را در وجود او ایجاد خواهد کرد که هورنای آن را اضطراب اساسی^۱ نامیده است. از نظر هورنای اضطراب ناشی از ناهنجاری‌های رفتاری موجب شکل‌گیری سه نوع شخصیت مهرطلب، برتری‌طلب و عزلت‌طلب در وجود انسان خواهد

1. Basic conflict

شد. این سه نوع شخصیت سه راهکار اصلی فرد روان رنجور در مقابله با اضطراب اساسی است (ر.ک زندگی و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۱۹ - ۱۲۰).

اضطراب اساسی: اضطراب اساسی به عنوان مفهوم بنیادین نظریه هورنای شناخته می شود و به معنای احساس جدایی و درماندگی کودک در دنیایی که بالقوه خصومتگر است، تعریف شده است. از نظر هورنای هر چیزی که رابطه مطمئن فرد را دچار اختلال نماید میتواند اضطراب ایجاد کند؛ بر این اساس اضطراب امری مادرزادی نیست و تحت تأثیر عوامل محیطی، اجتماعی، نگرش سلطه گرانه، فقدان محبت و رفتارهای سلطه گرانه است. بر طبق نظریه هورنای اگر فرد در محیطی به دور از آرامش و امنیت قرار گیرد به دنبال راه چاره ای خواهد بود تا خود را از این وضعیت رها کند و از این رو ممکن است یا گوشه گیر و منزوی شود، یا به دنبال برتری جویی و پرخاشگری رود و یا به مهرطلبی روی آورد (همان).

شخصیت مهرطلب^۱: شخصیت مهرطلب به دنبال برانگیختن مهر و تأیید دیگران است و تلاش می کند که با انجام رفتارها و گفتارهایی به هر نحوی منزلت عاطفی خود را ارتقا دهد و توجه دیگران را به خود جلب نماید. شخصیت مهرطلب، فردی وابسته، رام و پیرو دیگران است که نیاز شدیدی به محبت و تأیید دیگران دارد، این ویژگی ها می تواند شخصیت عاشق را در ادبیات به وجود آورد (همان: ۲۲). در نظر هورنای شخصیت مهرطلب «کسی است که میل دارد زیر دست دیگران و مطیع باشد. او از هر تمجید و تعریفی که در مورد او شود، بشدت مضطرب و نگران می شود. تپیی است که مدام احساس گناه و کوچکی و خفت و حقارت دارد» (افضلی و حاجی علی اشرفی، ۱۳۹۹: ۷۹ - ۸۰).

شخصیت عزلت طلب یا منزوی^۲: افراد عزلت طلب کسانی هستند که به دنبال دوری جستن از دیگران بوده و نوعی استقلال طلبی افراطی را در سر می پروراندند. این افراد آسایش و راحتی خود را در دوری از دیگران و اجتناب از هر گونه وابستگی می دانند. از نظر هورنای عزلت طلبی و انزوا یکی از اصول مهم تضاد در درون آدمی است و به نوعی وسیله دفاعی فرد به شمار می رود تا اینگونه به دلیل نیافتن ساختار روحی مناسب خود در جهان پیرامون، به کمک درونگرایی از واقعیت های جهان اطراف به دنیای ذهنی اطراف خود پناه ببرد و گوشه گیر و منزوی شود (ر.ک هورنای، ۱۳۸۸: صص ۴۸ - ۴۹ و نیز ر.ک زندگی و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۲۲). از نظر هورنای یکی از ویژگی های اصلی افراد انزوا طلب بیگانگی از خویش است. این افراد روان رنجور آگاهانه یا ناآگاهانه در تلاشند که با کسی ارتباط و درگیری نداشته باشند و تنهایی و گوشه گیری را بر ارتباط با دیگران ترجیح می دهند. چنین افرادی برای تحت فشار قرار نگرفتن توسط دیگران، از آن ها کناره گیری می کنند (ر.ک

¹. Compliant personality.

². Detached personality.

هورنای، ۱۳۹۰: ۱۶۰). شخصیت عزلت طلب «تصور می کند سرچشمه همه کشمکش ها، ناراحتی ها و بدبختی ها اجتماع است. این شخص نه به کسی کمک می کند و نه از کسی کمک می خواهد. این شخص به موقعیت و شرایطی که دارد قانع است و به دنبال شهرت، مقام، جاه و جلال نمی رود (سیاسی، ۱۳۷۰: ۱۳۲).

شخصیت برتری طلب^۱: در شخصیت برتری طلب «کودک در مقابل حالت های روانی، دوست دارد چیزهایی را در خود بپروراند و بزرگ کند که دیگران دوست دارند و او را از دیگران برتر و متمایز می کند و برایش نوعی تسلط و برتری نسبت به دیگران را لقاء می کند. او از تسلیم شدن در مقابل دیگران بیزار است و به قدرت عقل و اراده خود می بالد، هورنای این حالت را برتری طلبی می نامد» (افضلی و حاجی علی اشرفی، ۱۳۹۹: ۷۹). تیپ شخصیتی برتری طلب دارای خصوصیات چونی زورگویی، سلطه جویی، پرخاشگری و احساس طغیان در برخورد با دیگران است. از نظر هورنای تیپ شخصیتی برتری طلب «خودش را واقعاً همان خود ایده آلی باشکوه و جلال و قابل مباحثات تصور می کند. زمانی که می گوید من، منظورش از "من" خود ایده آل اوست. کلیه رفتارها، کوشش ها، تمایلات و به طور کلی فلسفه زندگی او تحت تأثیر پنداری است که نسبت به جلال و بزرگی خود دارد. به نظرش می رسد که مطلوب بودن زندگی تنها در این است که انسانی برتر و ممتازتر از دیگری بشود» (هورنای، ۱۳۹۴: ۱۷۳ و ر.ک زندگی و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۲۲).

تضاد اساسی: فرد روان رنجور همزمان می تواند از سه روند انزواطلبی، مهرطلبی و برتری طلبی برای مقابله با اضطراب اساسی خود استفاده کند. اما در اغلب مواقع یکی از این سه روش تبلور بیشتری خواهد داشت. اگر فرد می توانست تنها به یکی از این سه روش برای دفاع از خود پناه ببرد دچار ناراحتی و عذاب نمی شد اما مسئله این است که در موقعیت های گوناگون از هر سه راهبردهای دفاعی ذکر شده استفاده می کند و چون این سه روش با یکدیگر تضاد و مغایرت دارند، در وجود فرد کشمکش و تضاد شدیدی را به وجود می آورند که به آن تضاد اساسی می گویند (ر.ک هورنای، ۱۳۹۷: ۲۷۶ و نیز ر.ک رحمانی فرد و ایزدپناه، ۱۴۰۱: ۱۸۹). «تضاد اساسی حاصل رابطه محیط اطراف، جامعه، والدین و... با فرد است. هنگامی که این اضطراب توسط جامعه یا محیط پیرامون در وجود فرد شکل می گیرد، وی چند راهبرد رفتاری را برای مقابله با احساس درماندگی و ناتوانی و ضعف خویش در پیش می گیرد» (زندگی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۲۰). که از نظر هورنای یا مهرطلبی است که فرد در آن به جلب محبت از جانب دیگران روی می آورد، یا برتری طلبی است و یا انزواطلبی و دوری او از دیگران است. «گوشه گیری، پرخاش، کمرویی و عزلت همگی از عوارض و نتایج عارضه اضطراب در روان فرد است، از دیدگاه هورنای، عوامل محیطی و اجتماعی مانند نگرش سلطه نگرانه، فقدان حمایت، فقدان محبت و توجه همگی می تواند عامل ایجاد کننده اضطراب اساسی

¹. aggressive personality.

باشند. از دیدگاه هورنای شخصیت بهنجار در هنگام مواجهه با موقعیتهای اضطرابی بر حسب عوامل بیرونی و درونی، تمرکز خود را از یکی از واکنشها (مهرطلبی، قدرت طلبی یا انزوا) بر دیگری برمیگرداند؛ اکنون سؤال این است که پس چه چیزی این راهبردهای انطباقی را به واکنشهای روان رنجورانه تبدیل می کند. پاسخ هورنای به کارگیری بیش از حد از این روشها در فرد است» (زندگی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۲۱).

شهریار و غزلیات او

سید محمد حسین بهجت تبریزی (۱۲۸۵ - ۱۳۶۷) متخلص به شهریار یکی از شاعران بلندپایه معاصر ایران بود که در شهر تبریز به دنیا آمد. شهریار در آغاز نوجوانی برای ادامه تحصیل به تهران می آید و در سالهای آخر تحصیل او در رشته پزشکی، دچار عشقی نافرجام شد که ناکامی در آن موجب گردید که او به ادبیات و شعر روی آورد و غزلیات پر سوز و گدازی را بسراید. در اشعار او سوز و گدازهای عاشقانه با نوعی بیزاری از معشوق با هم در آمیخته اند. شهریار به زبانهای فارسی و ترکی آذربایجانی شعر سروده است او در سرودن انواع قالبهای شعری اعم از غزل، قصیده، مثنوی، قطعه رباعی و شعر نیمایی چیره دست بود؛ اما این شاعر گرانقدر بیشتر از سایر قوالب شعری در سرودن غزل دستی داشت. غزلیات او بیشتر متأثر از غزلهای حافظ است و عشق نافرجام او در بیشتر غزلیات او سایه افکنده است. غزل او نمایانگر عاشقی دلسوخته است که به دلیل بی وفایی و جفای یار همواره در انتظار به سر می برد. غزلیات شهریار بیش از هر چیزی شخصیت این شاعر و وضعیت روحی و روانی او را به تصویر می کشد. در ادامه برخی از غزلیات این شاعر را بر اساس نظریه هورنای مورد بررسی و تحلیل قرار می دهیم تا با توجه به غزلیات این شاعر به شخصیت او بر اساس نظریه روانکاوانه کارن هورنای پی ببریم.

تیپهای شخصیتی کارن هورنای در غزلیات شهریار

مهرطلبی: در نظریه روانشناسی کارن هورنای تمایل به مهرطلبی یکی از نشانههای فرد روان رنجور به شمار می رود که با اضطراب اساسی در گیر است. شخصیت مهرطلب بر اساس نظریه هورنای نیاز شدیدی به جلب محبت دیگران دارد و می خواهد از هر نظری دوست داشتنی، مقبول و خواستنی باشد، همگی این خصوصیات شخصیتی را به وجود می آورد که همیشه در جستجوی عشق است (ر.ک هورنای، ۱۳۸۸: ۱۴۸). بخش قابل توجهی از غزلیات شهریار، غزلیاتی هستند که مضمونی عاشقانه و غنایی دارند. با تأمل در زندگی شهریار می توان دریافت که او در جوانی عاشق دختری می شود و همین عشق نقطه عطف زندگی او و عاملی برای روی آوردن شهریار به ادبیات است. شهریار در رسیدن به این عشق ناکام می ماند و همین موجب سرودن غزلیات زیبای شهریار می شود. «شهریار در غزل عاشقانه خود، معشوق را با تصاویری همچون ماه پریوش، لاله رخ، ترک، حور، سرو بلند، گل، بو، زلف، غزال و... مورد خطاب قرار می دهد. او هم از نیاز عشق سخن رانده و هم از ناز معشوق،

هم از احتیاج این و هم از اشتیاق او... در غزل شهریار او به زیبایی و هنرمندی تجربه خود را از عشق به تصویر کشیده و غم و اندوه و فراق خود را بیان کرده و در مجموع آنچه حاصل تجربه ها و اتفاقات زندگی اش بوده، همچون عشق، فراق از معشوق و... در شعرش نمود یافته است» (نقابی و نیکخواه، ۱۳۹۹: ۳۱۰). شهریار با مدح معشوق به تحسین وجوه جسمانی معشوق می پردازد و عشق خود را به جنس مخالف بیان می کند و تسلیم و مطیع خواسته معشوق است. در دیدگاه هورنای «تیپ مهرطلبانه احتیاج شدیدی به جلب محبت دارد چنین شخصیتی، خود را به قوی ترین فرد تکیه می دهد و از او می خواهد همراه عاطفیش باشد. علل رشد مهرطلبی از دیدگاه هورنای، اوضاع و احوال محیطی است که به مهرطلب حالت اضطراب می دهد و وی را مجبور می سازد به یک نفر تکیه کند (هورنای، ۱۳۸۸: ۲۰۷). شهریار در غزلیات عاشقانه خود تمایلات مهرطلبانه خود را با اطاعت و تسلیم محض در برابر معشوق توصیف می کند. غزل زیر نمایانگر احتیاج شدید شهریار به عشق است:

راه گم کرده و با رویی چو ماه آمده‌ای مگر ای شاهد گمراه به راه آمده‌ای

باری این موی سپیدم نگر ای چشم سیاه گر به پرسیدن این بخت سیاه آمده‌ای

کشته چاه غمت را نفسی هست هنوز حذر ای آینه در معرض آه آمده‌ای

از در کاخ ستم تا به سر کوی وفا خاکپای تو شوم کاین همه راه آمده‌ای

(شهریار، ۱۳۸۵: ۳۷۸)

در غزل عاشقانه زیر شهریار هنوز به وصال یار دست نیافته و ترس از دست دادن معشوق او را رها نمی کند او از سرانجام کار مضطرب است به همین دلیل سعی دارد توجه معشوق را به خود جلب کند. «از دیدگاه هورنای تلاش برای جلب محبت در افراد روان رنجور به قدری شدید است که می توان آن را یکی از علائم وجود اضطراب و نیز شدت آن دانست» (رحمانی فرد و ایزدپناه، ۱۴۰۱: ۱۹۴). به همین دلیل سعی می کند از هر راهی از جمله «دوستی، توجه، احساس ترحم و دلسوزی» (هورنای، ۱۳۹۰: ۱۱۲). توجه معشوق را به خود جلب کند. ترس و اضطراب از دست دادن معشوق همواره وجود شاعر را پراز تشویش و اندوه و ناراحتی می کند:

در وصل هم ز عشق تو ای گل در آتشم عاشق نمی شوی که ببینی چه می کشم

با عقل آب عشق به یک جو نمی رود بیچاره من که ساخته از آب و آتشم

دیشب سرم به بالش ناز وصال و باز صبحست و سیل اشک به خون شسته بالشم

پروانه را شکایتی از جور شمع نیست عمری است در هوای تو می سوزم و خوشم

(شهریار، ۱۳۸۵: ۳۱۰)

زمانی که او به وصال نمی رسد و عشق او به فراق می انجامد سرگردان و حیران شده و ضمن آگاهی درونی نسبت به از دست رفتن عشق تلاش می کند و به دنبال راه چاره ای برای بازگشت به ایام خوش عاشقی است. «شخص مهرطلب خود را ضعیف می داند و حالت فردی غریق، ضعیف، عاجز و درمانده را دارد که محتاج یک حامی قوی است تا زیر بال او را بگیرد و نجاتش دهد. مهرطلب دارای صفات و خصوصیتی است که او را به صورت آدمی سر به راه، رام و تسلیم و به طور کلی تابع دیگران درمی آورد و چون خود را ضعیف می داند، با یک لبخند، با یک کلمه ملاطفت آمیز با یک ژست سمپاتیک افراد قدرتمند، چنان شیفته و مجذوب آنها می گردد که سر از پا نمی شناسد (زندگی و دیگران، ۱۴۰۲: ۷۹). شهریار نیز در غزلیات عاشقانه خود همواره تابع و رام معشوق است و خود را در برابر او ضعیف و ناتوان می بیند. می توان گفت که یکی از درونمایه های اصلی غزل شهریار عشق به معشوق بی وفا و تلاش برای به دست آوردن او از هر راهی چون تعریف، تسلیم، صبر و در نهایت گله از معشوق است. شهریار از وابستگی خود به معشوق و انتظارش برای وصال به او سخن می گوید و از دوری معشوق به شدت پریشان است. او پس از فراق یار زندگی خود را رها کرده و خیال معشوق تمام فکر او را به خود مشغول نموده است و با اینکه از بی تفاوتی معشوق آزرده و گله مند است باز هم آرزو می کند که هیچ گاه خزان عشق را نبیند:

شب گذشته شتابان به رهگذار تو بودم به جلد رهگذار اما در انتظار تو بودم

نسیم زلف تو پیچیده بود در سر و مغزم خمار و سست ولی سخت بی قرار تو بودم

همه به کاری و من دست شسته از همه کاری همه به فکر و خیال تو و به کار تو بودم

خزان عشق نبینی که من به هر دمی ای گل در آرزوی شکوفایی و بهار تو بودم

(شهریار، ۱۳۸۵: ۲۹۸)

روح او پس از اینکه دیگر امیدی به بازگشت معشوق ندارد سرشار از دلهره و اضطراب است در نهایت زمانی که فراق و دوری معشوق را می پذیرد، سرخورده و اندوهگین از تنهایی خود و بی وفایی یار شکایت می کند:

آتشی زد شب هجرم به دل و جان که می پرس آن چنان سوختم از آتش هجران که می پرس

گله ئی کردم و از یک گله بیگانه شدی آشنا یا گله دارم ز تو چندان که می پرس

مسند مصر ترا ای مه کنعان که مرا ناله هایی است در این کلبه احزان که می پرس

سرو نازا گرم اینگونه کشی پای از سر منت آنگونه شوم دست به دامن که می پرس

گوهر عشق که دریا همه ساحل بنمود آخرم داد چنان تخته به طوفان که می پرس

(همان: ۲۶۶ - ۲۶۷)

در مورد نشانه های شخصیت مهرطلبانه در غزلیات مورد بررسی شهریار باید گفت که شهریار در گام نخست در عشق با تسلیم، جلب توجه، مدیحه سرایی و تعریف و تمجید و گوش به فرمان بودن در برابر معشوق سعی دارد محبت و عشق معشوق را به دست آورد. مشکلات زندگی و هر آنچه که موجب پریشانی و تشویش در وجود شهریار شده و امنیت روانی او را از بین برده ، عاملی است که او به عشق پناه برده تا با کمک عشق ورزیدن اضطراب و پریشانی خود را از بین ببرد از این رو در نظر او عشق جایگاه والایی دارد. «در شعر شهریار، اندیشه «عاشق و معشوق» بر همه تصویرها تسلط دارد. عشق در نگاه شهریار حقیقتی انکارناپذیر است و در آن به ماورایی بالاتر و برتر از این دنیا می اندیشد. او عالی ترین مقام را برای عشق قائل است؛ مرتبه ای که

تنها از آن بیدلان شوریده حال است. حیات شهریار در عشق تبلور یافته و هرگز از آن سیر نمی‌شود» (نقابی و نیکخواه، ۱۳۹۹: ۳۱۱). از نگاه او عشق رهایی از زندان تن است به همین دلیل در برابر ناکامی‌ها و رنج‌های عشق هراسی ندارد و چرا که عشق موجب جاودانگی عاشق است:

با عشق زادم ای دل با عشق میرم ای جان
من بیش از این اسیر زندان تن نباشم

(شهریار، ۱۳۸۵: ۳۰۹)

پروای پنج رو جهان کی کنم که عشق
داده نوید زندگی جاودانیم

(همان: ۳۳۰)

شهریار برای آرامش روان رنجور خود در سر تاسر زندگی از جوانی تا پیری اسیر عشق است و از عشق می‌سراید و تنها مرهم برای او سرودن از عشق است. «محبت برای مهرطلب بمنزله اکسیژن است، هر بهایی برای آن حاضر است پردازد؛ از جمله اینکه حاضر است آزادی و استقلال خود را از دست بدهد و به قید و اسارت دیگری در آید. در نظرش، عشق و محبت جواز ورود به بهشت است. در آنجا دیگر احساس تنهایی و بی‌کسی و حقارت و بی‌ارزشی نمی‌کند عشق به او احساس ارزش می‌دهد و به زندگیش معنا می‌بخشد. نجات خود را در عشق جستجو می‌کند» (هورنای، ۱۳۹۰: ۲۲۴). غزل عاشقانه شهریار داستان عاشقی دلسوخته‌ای است که به دلیل بی‌وفایی و ستمگری یار سنگدل ناکام می‌ماند؛ اما هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود: «عشق در شعر شهریار دو وجه دارد و با توجه به احساس او و برداشتش از اتفاقات عاشقانه زندگی‌اش شکل گرفته است. عشقی که گاه تلخ و گاه شیرین است. گاه عاشق تا مرز جان به پای معشوق می‌سوزد و شمع جان را آب می‌کند و حتی با وجود گرد پیری بر چهره، هنوز عاشق است و عشق گذشته را از یاد نمی‌برد» (محمدی، ۱۳۹۵: ۳۱). اگرچه او گاهی در غزلیات خود از معشوق گله‌مند است و سخن از هجران و ناکامی می‌گوید؛ اما باز هم حتی در هنگام پیری معشوق را از یاد نبرده و از او یاد می‌کند:

پیرم و گاهی دلم یاد جوانی می‌کند
بلبل شوقم هوای نغمه‌خوانی می‌کند

همتم تا می‌رود ساز غزل گیرد به دست
طاقتم اظهار عجز و ناتوانی می‌کند

بلبلی در سینه می‌نالد هنوزم کاین چمن با خزان هم آشتی و گل‌فشانی می‌کند
ما به داغ عشقبازیها نشستیم و هنوز چشم پروین همچنان چشمک‌پرانی می‌کند
نای ما خاموش ولی این زهره شیطان هنوز با همان شور و نوا دارد شبانی می‌کند
گر زمین دود هوا گردد همانا، آسمان با همین نخوت که دارد آسمانی می‌کند
سالها شد رفته دمسازم ز دست اما هنوز در درونم زنده است و زندگانی می‌کند

(شهریار، ۱۳۸۵: ۲۱۶)

انزواطلبی: انزواطلبی در دیدگاه روانشناسی هورنای یکی دیگر از واکنش‌های تدافعی شخصیت روان‌رنجور در برابر اضطراب است. انزوا و عزلت‌طلبی شیوه متفاوتی است که فرد روان‌رنجور در هنگام اضطراب در پیش می‌گیرد. او این روش را زمانی انتخاب می‌کند که از دو روش دیگر یعنی (مهرطلبی و برتری‌طلبی) ناتوان شده است. این تیپ شخصیتی عقب‌مانده، کم‌شور و شوق و در زندگی درمانده و عاجز است (ر.ک آینده و تسلیمی، ۱۳۹۲: ۲۵۱). در غزلیات مورد بررسی شهریار شاعر انزوا و گوشه‌گیری از دیگران را زمانی انتخاب می‌کند که از معشوق و از اطرافیان محبت و توجهی نمی‌بیند:

کس نیست در این گوشه فراموش‌تر از من وز گوشه‌نشینان تو خاموش‌تر از من
هر کس به خیالست هم آغوش و کسی نیست ای گل به خیال تو هم آغوش‌تر از من

(شهریار، ۱۳۸۵: ۳۵۳)

از نظر هورنای «انزواطلبی و عزلت‌گرایی در حقیقت یکی از ساختارهای اساسی تضاد در درون آدمی است و به‌نوعی وسیله دفاعی محسوب می‌شود تا فرد به دلیل یافتن ساختار روانی مناسب خویش در جهان پیرامون به کمک این انزواطلبی به درون‌گرایی پناه ببرد و از واقعیت‌ها به جهان ذهنی و گوشه‌گیری و ایده‌آل‌گرایی فکری روی آورد» (هورنای ۱۳۸۹: ۴۸-۴۹)

و ر.ک زندگی و دیگران، ۱۴۰۲: ۸۹). شکست عشقی، مرگ پدر، اوضاع نابسامان جامعه، تبعید و دوری از دوستان همگی موجب شده تا شهریار برای رهایی از اضطراب و تشویش درونی خود به تنهایی و انزوا روی آورد:

نالد به حال زار من امشب سه تار من این مایه تسلی شبهای تار من
ای دل ز دوستان وفادار روزگار جز ساز من نبود کسی سازگار من
در گوشه غمی که فراموش عالمی است من غمگسار سازم و او غمگسار من
اشک است جویبار من و ناله سه تار شب تا سحر ترانه این جویبار من

(شهریار، ۱۳۸۵: ۳۵۱)

از نگاه هورنای افراد انزواطلب آگاهانه و ناآگاهانه تلاش می کنند که به تنهایی و گوشه گیری روی آورند. فرد روان رنجور در صورتی که قادر به مبارزه نباشد و نتواند از خود فعالیتی برای جبران احساس کم مایگی و نقص های خود، نشان دهد از دیگران فاصله می گیرد؛ زیرا احساس می کند که از جانب دیگران تحت فشار قرار گرفته است (ر.ک هورنای، ۱۳۹۰: ۲۶۰ و ر.ک زندگی و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۲۷). شهریار نیز پس از پشت سر نهادن سختی ها و ناکامی های زندگی خود در نهایت به تنهایی و انزوا روی می آورد و «در غزلی عارفانه از یکه و تنها گشتن (_ خلوت گزیدن)، تنهایی و قاف عزلت سخن می گوید. او با خلوت گزینی خود - که آن را توفیقی از جانب خدا می داند - می خواهد به خداوند تنها و یکتا برسد» (قوام، ۱۳۸۸: ۱۱۰). در غزل عارفانه زیر شهریار از انزوا، خلوت و قاف عزلت سخن می گوید و از غم بی هم زبانی به خدا پناه می برد:

سالها تجربه و آن همه دنیا گشتن به من آموخت همین یکه و تنها گشتن
بلکه روزی به تو تنها رسم از تنهایی چند بیهوده به دور همه دنیا گشتن

(شهریار، ۱۳۸۵: ۷۱)

به طور کلی باید گفت که شهریار در سال های پایانی عمر خود اغلب اشعاری در زمینه شکایت از غم تنهایی و غربت، شکوه از دنیا و زندگی، مرگ و مرگ اندیشی دارد که نشان از تنهایی و انزوای او بر اثر شکست عاطفی و مشکلات روحی او ناشی از این شکست و مسائلی دیگر چون تبعید، دوری و از دست دادن دوستان، گذر عمر و مرگ پدر و مادر دارد. در شعر زیر شهریار زمانی که میان خود و آرزوهایش فاصله بسیار می بیند و به دلیل اینکه ناکامی های زندگی موجب اندوه و انزوای بیش از اندازه او شده به مرگ پناه می برد و راه نجات خود را در مرگ می بیند:

... دل زار و بی قرار و دلارام و بیوفا من در میان اسیرم و جای فرار نیست

زین غم سزد که خود بروم پیشباز مرگ گویم بیا که جز تو دگر غمگسار نیست

این تسلیت بس است که بایست مرد و رفت وین عمر پر ز حسرت ما پایدار نیست

(همان: ۱۲۷)

برتری طلبی: یکی دیگر از شیوه های تدافعی فرد روان رنجور در برابر اضطراب اساسی در نظریه هورنای، برتری طلبی است. تلاش برای برتری طلبی در فرد روان رنجور زمانی اتفاق می افتد که او می خواهد در برابر شرایط تنش زا و اضطرابی که از محیط اطراف به او فشار می آورد، حالتی دفاعی به خود بگیرد. شهریار زمانی که دچار شکست عشقی می شود و دیگر امیدی به بازگشت معشوق ندارد با سرودن اشعاری واسوختی به نوعی از معشوق دلزده شده و خود را نسبت به او برتر می بیند و از او انتقاد می کند. «واسوخت منشعب از وقوع گویی است که در آن، جدایی از محبوب جفا جو بهتر از کشیدن رنج و عذاب از او دانسته می شود. این ویژگی هنگامی رخ می دهد که تحمل شخص تمام شود و به برتری طلبی روی آورد» (آینده و تسلیمی، ۱۳۹۲: ۲۴۸). چنان که در غزل زیر به انتقاد از معشوق می پردازد. تأکید شهریار بر من در این شعر نشان دهنده تیپ شخصیتی برتری طلب است:

برو ای تُرک که تُرک تو ستمگر کردم حیف از آن عمر که در پای تو من سر کردم

عهد و پیمان تو با ما و وفا با دگران ساده دل من، که قسم های تو باور کردم

بخدا کافر اگر بود به رحم آمده بود زان همه ناله که من پیش تو کافر کردم

تو شدی همسر اغیار و من از یار و دیار گشتم آواره و ترک سر و همسر کردم

زیر سر بالش دیباست ترا کی دانی که من از خار و خس بادیه بستر کردم

در و دیوار بحال دل من زار گریست هر کجا ناله ناکامی خود سر کردم...

(شهریار، ۱۳۸۵: ۲۹۶)

ناکامی در عشق و نیز شرایط روحی نامناسب شهریار، او را با نوعی اضطراب و پریشانی مواجه می‌سازد که در این شرایط او احساس می‌کند که از جانب معشوق تحقیر شده و با سرودن اشعاری بر ضد معشوق سعی دارد با چنین شرایطی مقابله کند. در واقع زمانی که شاعر پس از این همه محبت و ابراز عشق به معشوق همچنان از او بی‌وفایی می‌بیند از این همه حقارت و خودآزاری خسته شده و سعی می‌کند از معشوق دوری کند. در غزلی با نام نفرین شهریار خطاب به معشوق سخنانی سخت می‌گوید:

چو ابرویت نچمیدی به کام گوشه‌نشینی برو که چون من و چشمت به گوشه‌ها بنشینی

چو دل به زلف تو بستم به خود قرار ندیدم برو که چون سر زلفت به خود قرار نبینی

به جان تو که دگر جان به جای تو نگرینم که تا تو باشی و غیری به جای من نگزینی

ز باغ عشق تو هرگز گلی به کام نچیدم برو ز گلبن حسنت گلی به کام نچینی

(همان: ۴۲۴ - ۴۲۵)

نوعی دیگر از برتری طلبی در شخصیت شهریار در غزلیات مفاخره گونه او نمود پیدا کرده است. در اشعار زیر او خود را پادشاه عشق ایران توصیف می کند و اینگونه خود را برتر از دیگران می بیند و بر من تأکید دارد:

فلک گو با من این نامردی و نامردمی بس کن که من سلطان عشق شهریار عشق ایرانم

(همان: ۳۱۳)

به شهر عشق منم شهریار و چون حافظ «منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن»

(همان: ۳۴۳)

هر شاه را سریر و سپاهی بود سزا من شهریار عشقم و محنت سپاه من

(همان: ۳۵۷)

من همان شاهد شیرازم و نتوانی یافت در همه شهر به شیرینی من شیدایی

(همان: ۴۴۰)

نتیجه گیری

در نگاه کارن هورنای عوامل اجتماعی و شرایط محیطی فرد روان رنجور می تواند عاملی برای ایجاد اضطراب اساسی در او شود. در این شرایط فرد برای رهایی از اضطراب اساسی سه روش دفاعی را در پیش خواهد گرفت یا به مهرطلبی و جلب محبت دیگران روی می آورد، یا منزوی و گوشه گیر می شود و یا خود را برتر از دیگران تصور می کند. در نگاه هورنای گاهی شخص برای مقابله با تشویش و اضطراب درونی خود از هر سه روش یاد شده استفاده می کند. نتایج حاصل از بررسی ۵۰ غزل منتخب از شهریار بر مبنای نظریه روانشناختی کارن هورنای نشان می دهد که هر سه تاکتیک مهرطلبی، انزوای طلبی و برتری طلبی در اشعار مورد بررسی شهریار منعکس شده است. زندگی شاعر از جمله شکست عشقی، تبعید، از دست دادن پدر و مادر و دوری از دوستان از جمله عواملی هستند که شهریار به عشق پناه برده و زمانی که از رسیدن به عشق ناکام می ماند در شرایط تنهایی و تبعید، دوری از دوستان و از دست دادن پدر و مادر منزوی شده و اشعاری در وصف تنهایی و انزوای خود می سراید.

در نهایت زمانی که شاعر در هجران معشوق بی وفا عمر خود را بر باد رفته می داند لب به شکایت و نفرین معشوق می گشاید و در اشعاری واسوختی از بی وفایی معشوق و ستمگری او انتقاد می کند و به نوعی خود را در وفاداری و عشق ورزی برتر از او می داند. نوعی دیگر از غزلیات شهریار که شخصیت برتری طلبی او را نشان می دهند اشعار مفاخره گونه او هستند، در این اشعار شهریار در وصف عشق و سرودن شعر، خود را برتر از دیگران تصور می کند. این جهت گیریهای سه گانه از نظر هورنای نوعی تاکتیکی دفاعی هستند که شاعر برای مقابله با اضطراب درونی خود از آن ها در شرایط مختلف استفاده کرده است.

منابع و مآخذ

۱. افضل‌ی. علی و حاجی علی اشرفی. زینب (۱۳۹۹). «کاربست نظریه کارن هورنای در مطالعه روانشناختی شخصیت‌های رمان **عطر فرانسوی**». پژوهش‌های بین رشته‌ای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. دوفصلنامه علمی، سال دوم. شماره چهارم. صص ۷۱-۹۷.
۲. آینده. مینا و تسلیمی. علی (۱۳۹۲). «**تحلیل برخی عناصر روایی شعر وقوع بر مبنای مکتب هورنای**». فصلنامه علمی - پژوهشی کاوش‌نامه. سال چهاردهم. شماره ۲۶.
۳. بهنام‌فر. محمد (۱۳۹۳). «**تحلیل روانشناختی خودستایی‌های خاقانی بر مبنای دیدگاه کارن هورنای**». پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال دوازدهم. شماره بیست و دوم. صص ۹۲-۶۹.
۴. رحمانی فرد. فاطمه و ایزدپناه. امین (۱۴۰۱). «**بررسی و تحلیل شخصیت اصلی رمان پدر آن دیگری بر اساس نظریه نیازهای روان‌رنجورانه و تیپ‌های شخصیتی کارن هورنای**». پژوهشنامه ادبیات داستانی. سال سیزدهم. شماره ۲. صص ۱۸۳-۲۱۳.
۵. زندگی. فاطمه و دیگران (۱۴۰۲). «**تحلیل اشعار سیمین بهبهانی بر اساس مؤلفه‌های شخصیت از دیدگاه نقد روانشناسی کارن هورنای**». نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). دوره ۱۶. شماره پیاپی ۹۰. صص ۱۳۵-۱۱۵.
۶. سیاسی. علی اکبر (۱۳۷۰). **نظریه‌های شخصیت**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. شهریار. محمد حسین (۱۳۸۵). **دیوان شهریار**. تهران: نگاه.
۸. قوام. ابوالقاسم و واعظ‌زاده. عباس (۱۳۸۸). «**تنهایی در برخی صوفیانه‌های شعر فارسی**». مجله مطالعات عرفانی. دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان شماره نهم.

۹. محمدی. زهرا (۱۳۹۵). **بررسی سوخت و واسوخت در اشعار شهریار**. پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشکده مدیریت و علوم انسانی دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار.
۱۰. نقابی. عفت و نیکخواه. خلیل (۱۳۹۹). «**بازتاب عاطفه و اندیشه در تصویر آفرینی های شهریار و سیمین بهبهانی**». نشریه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز. سال ۷۳. شماره ۲۴۲.
۱۱. هورنای. کارن (۱۳۸۸). **تعارض های درونی ما**. ترجمه: مریم وتر. تهران: علم.
۱۲. _____ (۱۳۸۹). **راه های نو در روانکاوی**. ترجمه اکبر تبریزی. تهران: بهجت.
۱۳. _____ (۱۳۹۰). **شخصیت عصبی زمانه ما**. ترجمه: محمد جعفر مصفا. تهران: بهجت.
۱۴. _____ (۱۳۹۴). **خودکاوی**. ترجمه محمد جعفر مصفا. چاپ چهارم. تهران: بهجت.
۱۵. _____ (۱۳۹۷). **عصبیت و رشد آدمی**. چاپ بیستم. ترجمه محمد جعفر مصفا. تهران: بهجت.